أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

در روز گذشته عرض شد مسأله نفقه و زاد در حج، به یک معنای وسیع اطلاق شده و آن عبارت است از همان قُوتی که او را به حج برساند و حالا صرف نظر از قُوت، لباسِ احرام و همین‌طور حذاء و عصا و امثال ذلک که ذکر شده که این‌ها در مجموع این مسأله زاد و قُوت را در بر می‌گیرد.

قوت یعنی چیزی که بقایش مستند به آن شیء باشد. فلهذا روایات در این مورد مختلف بود، یعنی یک لفظ واحد نبود و تعابیر متعددی در این زمینه بود. در بعضی از روایات قُوتِ خود و عیال بود، در بعضی از روایات قُوت خود بود، در بعضی از روایات مسأله مسأله بذل بود، در بعضی از روایات ما یحجّ به بود، این‌ها همه به یک معنا دلالت می‌کند. و در بعضی از روایات همین‌طوری که روز گذشته عرض شد کیفیت قُوت هم در آن‌جا مشخص شده بود. یعنی به عبارتی از همان خَلّ و زِیت و امام علیه‌السلام کیفیت قُوت را در این‌جا حضرت مشخص کردند و راجع به بردن عائله به مکه هم حضرت در این‌جا فرمودند که «اطعم عیالک الخَلَّ و الزِّیت» [[1]](#footnote-1) درحالتی‌که این حج، حج مستحب بود نه حِجّة‌الإسلام.

مثلا در این‌جا یک روایت دارد «إنِ اسْتَطَعْتَ أنْ تَأکُلَ الخُبْزَ وَ المِلْحَ وَ تَحُجَّ فِی کلِّ سَنَةٍ فَافْعَلْ». خب «إنِ اسْتَطَعْتَ» یعنی اگر می‌توانی، یعنی اگر بدن تو تحمل دارد؛ همان ... وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ... ﴿آل‌عمران‌، 97﴾ را ببیند؛ امام الان در این‌جا دارد در استطاعتِ به خبز و ملح تفسیر می‌کند نه به چیز دیگر، تیهو و قرقاول و دجاج و غنم و کباب و این‌ها نیست. «إنِ اسْتَطَعْتَ» یعنی اگر توان داری، قدرت داری با خبز و ملح شما حج انجام بدهی، شما مستطیع هستی و آن استطاعت معنایش این است.

گرچه در این‌جا مسأله به استحباب بر می‌گردد و حضرت می‌فرماید «و تَحُجَّ فِی کُلِّ سَنَةٍ» ولی صحبت در این است این استطاعتی که حضرت می‌فرمایند در حج هر سال با حج وجوب چه فرقی می‌کند؟ ما که دو استطاعت نداریم. استطاعت در تغذیه، استطاعت در قوت یعنی قدرت بر بقاء حیات بواسطه این قوت، این قوت الان خبز و ملح است صریح روایت است. حالا یعنی می‌خواهید بگویید حضرت در این‌جا اغراق کرده؟ خب نه، حضرت می‌فرماید: «إنِ اسْتَطَعْتَ» دیگر، بعضی‌ها می‌توانند انجام بدهند با خبز و ملح، حضرت می‌فرمایند اگر می‌توانی. پس بنابراین چطور در مورد واجب این استطاعت در این‌جا وجود ندارد؟ حتما باید استطاعت در مورد واجب را حمل کنیم به یک قوت با کیفیت عالی؟! مثلا فرض کنید که ... باشد، لحم باشد، خضریات باشد، فواکه و اطعمه متنوعه و مأکولات و مشروبات متنوعه باشد. آن استطاعت، استطاعت حج است؛ اما استطاعت در حج استحبابی، خبز و ملح است. از کجا؟ به چه دلیلی؟ دلیل نیست. امام علیه‌السلام می‌فرماید: «إنِ اسْتَطَعْتَ أنْ تَأکُلَ الخُبْزَ وَ المِلْحَ وَ تَحُجَّ فِی کلِّ سَنَةٍ فَافْعَلْ».خب و کفی به دلیلاً که منظور از استطاعت وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ببیند من وقتی‌که آن موقع در معنای آیه این را تکرار می‌کردم و اصرار می‌کردم بر این‌که استطاعتی که در آیه هست، استطاعت به یک معنای خارج از آن معنای عرفی نیست. استطاعتی که در آیه هست، همان معنای عرفی است، همانی است که ما می‌فهمیم و امام علیه‌السلام چیزی خارج از معنای عرفی را نفرموده، همان معنای عرفی را فرموده.

استطاعت برای کسی که می‌تواند گوشت بخورد و نان بخورد و خضرویات و فواکه بخورد، در این‌صورت می‌تواند به مکه برود؛ استطاعت این است. استطاعت برای کسی که می‌تواند فقط نان و گوشت بخورد بدون فواکه و این‌ها؛ استطاعت این است. استطاعت برای کسی که می‌تواند خُبز و خلّ و زیت بخورد و کفایت می‌کند؛ این است. استطاعت برای کسی که می‌تواند فقط ملح و نان بخورد، خُبز بخورد استطاعت، استطاعت است دیگر. خدا که نگفته چی بخور، گفته همین‌قدر بتوانی راه بروی، این‌قدر که بتوانی مشی کنی و راه بروی و بایستی نفس بکشی و بتوانی طواف کنی برای من کفایت می‌کند.

حالا اصلا هیچی نخور! اصلاً یک آدمی است با خودش یک مشت قرص بر می‌دارد از این قرص‌ها و دواها می‌گذارد، ـ می‌گویند یک قرص‌هایی هست که آدم یک روز بخورد تا یک هفته احتیاج به غذا ندارد، نمی‌دانم درست شده یا این کارخانه‌اش همدان است!! ـ ظاهرا می‌گویند درست شده. این یک دانه‌اش را که می‌خوری تا یک هفته، می‌گویند بعضی‌ها هستند بالا و پایین کجا می‌روند یک دانه از این‌ها می‌خورند تا یک هفته نیاز به هیچی ندارند، آن زمان امام صادق که از این حرف‌ها نبود. خب حالا یکی از این قرص‌ها را آدم می‌خورد تا یک هفته شنگول مثل این‌ها که دوپینگ می‌کنند خیلی راحت و قشنگ از بقیه هم تندتر تو صفا و مروه می‌دود و طواف را هم انجام می‌دهد در‌حالی‌که نه خُبز خورده و نه ملح خورده، قشنگ انجام می‌دهد، این هم استطاعت است دیگر.

خدا که نگفته ما حتما شکم را پر کنیم؛ آن‌جایی که باید پر کنیم نمی‌کنیم، جاهای دیگر را پر می‌کنیم، ولی آن‌جاهایی را که باید پر کنیم که این مغز هست این‌را چکار می‌کنیم، پر نمی‌کنیم این خالی خلاص! درست شد. خدا می‌گوید این‌جا را پر کن، من به شکمت کاری ندارم. البته نباید باعث ضرر و نباید باعث تألم و این‌ها بشویم که خب آن حرام است و اضرار بر نفس حرام و آن یک مطلب دیگر است، ولی به این کار ندارد. قوام بر حیات کسی داشته باشد، نشاط در عبادت کسی داشته باشد با خوردن یک دانه قرص، کافی است و استطاعت می‌آید.

لذا امام علیه‌السلام می‌فرماید: من به غذایت کاری ندارم، اگر می‌توانی نان و نمک بخوری و هر سال حج بروی، این کار را انجام بده. این خیلی عجیب است قضیه! ببینید این ائمه فروگذار نکردند، ما بدبخت ها آمدیم روایات ائمه را تحریف کردیم. امام صادق می‌فرماید ای بیچاره این‌قدر این حج برای سعادت تو و برای کمال تو و برای فعلیت تو و برای رسیدن و نزع از کثرات مهم است که اگر هر سال انجام بدهی به این نحوه، ارزش و قیمت دارد. خب دیگر امام چه جوری بیاید بیان کند، واقعا امام چه جوری بیاید بگوید، با چه زبانی بیاید بگوید، اگر حضرت می‌توانست می‌گفت اگر می‌توانی سنگ بخور و برو مکه؛ اگر می‌توانی علف بخور و برو ولی دیگر آن را نگفتند. یعنی این‌قدر مکه مهم است.

تلمیذ: روایت وارد شده که انسان را به عصمت می‌رساند. انسان بعد از این حج گناهی از او صادر نمی‌شود.

استاد: آن‌قدر روایت در این قضیه داریم. می‌گویند که «یقال الملائکة للارض: استأنف العمر، استأنف الحیوة، فقد غفر اللَه لک کلَّ ما مضی» و نظایر آن. از این چیزها خیلی در روایات داریم.

تلمیذ: «ما مضی» نه، «ما یقع» یا «ما تأخّر» در روایت داریم.

استاد: بله! خوب آن هم هست، البته باید معنا کرد. نسبت به چیز این همه در روایت داریم. رسول خدا فرمودند در روز عرفه به افراد که «افیضوا فقد غفر اللَه لکم».[[2]](#footnote-2) این‌ را پیامبر می‌فرماید پیامبر دارد «افیضوا فقد غفر اللَه لکم» یعنی کأنّه ولد مِن أمّه. قضیه حج به این کیفیت است.

حالا حجی که به این نحو و به این وسیله است، استطاعت در آن بینا و بین اللَه به چیست؟ استطاعتش به هواپیمای پان امریکن است یا لوفت هانزا؟ آن هم صندلی جلو بیایند بنشیند!

 ما جایی رفتیم گفتند که عمره یک پروازی گذاشتند که خلاصه اختصاصی است، هر کسی را راه نمی‌دهند، اسمش را گذاشته‌اند پرواز طلایی. البته یکی از قوم و خویش‌های ما در آن پرواز بود، می‌گفت: بله! اسم این پرواز، پرواز طلایی بوده؛ چون این‌ها معتمرین، افراد خاص و زوار مخصوص بیت اللَه بودند، خیلی دیگر مخصوص! ـ چلو کباب مخصوص شنیده‌اید، که در آن کوبیده دارد، هر چیزی بخواهی در آن پیدا می‌شود ـ این‌هم زوار مخصوص بودند که کعبه به وجود آنها ارزش و احترام پیدا می‌کند و بیت اللَه به وجود اینگونه افراد با ارزش می‌شود!!

همه چیز مسخره شده، همه چیز بازی شده، بله! واقعا چطور؟! در زیارت ائمه بقیع می‌خوانیم «وَقَدْ وَفَدْتُ إِلَیْکُمْ إِذَا رَغِبَ عَنْکُمْ أَهْلُ الدُّنْیَا وَ اتَّخَذُوا آیَاتِ اللَه هُزُواً وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْهَا»[[3]](#footnote-3) همین است دیگر این معنای رغبت از اهل بیت. رغبت از اهل بیت انسان را به آنجا می‌رساند که وقتی می‌آیند به او بذل مال برای حج می‌کنند، می‌گوید که ببینید مفرّی هست که ما نرویم، مفری هست؟ بروید در ادلّه و در روایات ببینید مفرّی هست که ما نرویم و بعد هم تا آخر عمر نمی‌رود. یا اینکه امام صادق می‌فرماید: «إنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْکُلَ الْخُبْزَ وَ الْمِلْحَ وَ تَحُجَّ فِی کُلِّ سَنَةٍ فَافْعَلْ»؛ نه یک‌دفعه، هر سال بلند شو برو. درست شد!

خب آقای فلان و فلان و افرادی از این قبیل گیرم بر این‌که حجّةالإسلام بر شما بواسطه آن استطاعت کذایی واجب نبود. آیا شما استحباب هم نمی‌توانستید بروید چلاق بودید؟ بله! گیرم که خیلی خب باید آن استطاعت بیاید که به اندازه یک میلیون دلار پول ایاب ذهاب و این‌ها حداقل ده پانزده نفر، یک میلیون دلار نیامدند بذل کنند یک میلیارد دلار، ده میلیون دلار بذل نکردند خیلی خب همین بذل عادی کردند که بروید و به این مقدار هم استطاعت حاصل است. آیا رفتن به حج این‌قدر ارزش نداشت که با این روایات حج مستحب بروید، بعد هم هر وقت مستطیع شدید حجة‌الإسلام را انجام بدهید؟ چرا تا آخر عمر نرفتید؟! چرا خودتان را از این نعمت و از این فیض عظما محروم کردید و به دیگران هم این چنین یاد می‌دهید و دیگران را هم محروم می‌کنید؟! «ضلّوا و أضلّوا» هر دو، هم ضلّوا و هم أضلّوا. بلند می‌شدید استحباب می‌رفتید مگر چه اشکال داشت؟ مگر شما نماز مستحب نمی‌خوانید؟ مگر نافله نمی‌خوانید؟ مگر شما انفاقات مستحب نمی‌کنید؟ مگر این همه استحبابات داریم گرچه مستطیع نیستید، ولی الان بعنوان استحباب بلند می‌شدید. شما این روایات را ندید؟ دیدید! چرا عمل نکردید؟ این است «إذَا رَغِبَ عَنْکُمْ أَهْلُ الدُّنْیَا».

وقتی کسی از مکتب اهل بیت دور شد، خدا او را به خودش واگذار می‌کند. دیگر آن حکم، آن اصالت و واقعیت برای او جلوه ندارد، کم رنگ می‌شود، اهمیت عبادت دیگر برای او تجلی نمی‌کند؛ مثل نان و دوغ خوردن و پنیر و با گردو خوردن در همین حدها ـ بله! مستحب است ـ پنیر و با گردو می‌خوریم، یا مثلا وارد بیت الخلاء می‌شوید پای چپ را می‌گذارید. مستحب است دیگر آدم پای چپ را بگذارد در همان حد یا وقت خروج از بیت الخلاء و بعد از اداء تنحنح‌های ممتد و مستمر، انسان پای راست را بیرون بگذارد. این استجاب حج در همان حد است، درست!

ولی آن کسی که دلش باز است، دلش روشن است، او می‌داند که چه سرّی در این مسأله نهفته است و چه اکسیری در این‌جا هست که امام صادق علیه‌السلام این طور دارند توصیه می‌کنند، این طور دارند تحریک می‌کنند. حضرت می‌فرماید: اگر شده به زن و بچه ات خلّ و زیت بده و ببر آن‌ها را مکه. دیگر چه طور حضرت بگوید، یعنی دیگر با چه زبانی بگوید و این‌جا یک خورده قضیه را فعلا متوقف می‌کنیم و دیگر جلوتر نمی‌رویم، تا اینکه بعدها در اثر یک مقدار توضیح بیشتر رفقا بدانند که قضیه حج از این یک خورده جلوتر هم هست، مسأله یک مقداری جلوتر هم هست فعلا این‌جا نگه می‌داریم.

با بیانی که در جلسه قبل خدمت رفقا عرض شد که در جایی که برای استجاب به این نحو امام علیه‌السلام تأکید دارد، برای وجوب این استطاعت به این نحو چطور کفایت نمی‌کند؟ درحالی‌که در استحباب توسعه بیشتر است، در استحباب شرایط سهل‌تر است؛ وجوب است که شرایطش یک قدری مشکل است، وجوب است که اصعب از آن است. نماز نافله را شما پشت به قبله هم می‌توانی بخوانی؛ وجوب است که باید با استقبال قبله باشد. شما در حال حرکت هم نافله را می‌توانید بخوانید؛ آن وجوب است که باید در حال سکونت و طمأنینه باشد. شما در حال مستلقیاً می‌توانید نافله بخوانید؛ آن وجوب است که باید در حالت استقامت باشد. ببینید شرایط در وجوب صعب است، ولی آن شرایط در استحباب اخفّ می‌شود و آن شرایط برداشته می‌شود.

این که دارم خدمتتان عرض می‌کنم، این استنباط است، این نکته اجتهاد را در این‌جا باید در نظر بگیرید؛ این که امام علیه‌السلام می‌فرماید که «أنْ تَأکُلَ الْخُبْزَ وَ الْمِلْحَ و تحجّ»، آیا آن حجی که در حال استحباب انجام می‌دهد با حجی که در حال وجوب انجام می‌دهد مگر فرق می‌کند؟ آیا در موقع استحباب وزنش 10 کیلو می‌شود، ولی در موقع وجوب وزنش 90 کیلو می‌شود؟ [نه] همان وزن است. آیا در موقع استحباب مسافتی که طی می‌شود این مسافت اقصر است؟ نه! به اندازه یک میل، یک سانت، مسافت بین بلد و بین مکه هیچ تفاوت نمی‌کند.

مجتهد وقتی که می‌خواهد فتوی بدهد و در مسأله نظر کند، ببینید به چه چیزهایی من دارم فکر می‌کنم، این‌طور باید رفت و ریشه‌یابی کرد و کلام امام را به دست آورد تا فهمید روایات که در کنار هم هستند؛ تعارض ندارند و بلکه همه تأییدند.

وقتی که امام می‌فرماید این حج که همان است، نفَس که همان نفَس را می‌کشد، کعبه که کوچک نشده در موقع حج، حجم کعبه همان مقدار است، مطاف همان مقدار است، عرفات همان مقدار است، سختی‌های رفتن به عرفات، مشکلات و صعوبات در منی، رمی و ‌امثال ذلک هیچ فرقی نکرده؛ فقط فرقش در استحباب و وجوب است. یعنی عین این اعمال و عبادات و مناسکی که برای واجب است؛ عین همان اعمال و مناسک در استحباب انجام می‌شود، بدون یک ذره اختلاف، درست شد! حالا امام علیه‌السلام می‌فرماید این عمل را باید بروی و انجام بدهی مستحباً ـ استحبابش را ما انتزاع می‌کنیم، کلَّ سنة یعنی مستحب ـ. این استحبابی که باید بروی انجام بدهی ـ البته امروز دیگر بحث استحباب نمی‌شود، دیشب فکر می‌کردم که باید بیاییم یک کمی در مورد قضیه استحباب اصلا صحبت کنیم ـ، اصلا استحباب، منظور یعنی چیست؟ استحبابی که می‌گویند مستحب و مکروه، چیست؟

حضرت که نمی‌فرماید: تحجّ کل سنة مستحبا. نه! ما این استحباب را انتزاع می‌کنیم، درست شد! حضرت می‌فرمایند. «إنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأکُلَ الْخُبْزَ وَ الْمِلْحَ وَ تَحُجَّ فِی کُلِّ سَنَةٍ فَافْعَلْ». این «إفعل» ی که امام علیه‌السلام می‌فرمایند و این تحریکی که امام علیه‌السلام می‌کند بر این که باید هر سال به این نحو انجام بدهی، چطور در موقع وجوب یک همچنین تحریکی نیست؟ چه طور می‌شود فکر کرد؟ یعنی در موقع واجب، أکل خبز و ملح کفایت نمی‌کند؛ حتماً باید یک بقر کنارت باشد و یک دانه ابل هم این طرف باشد، جمل باشد، یک گله گوسفند هم از پشت سر بیاید و إلّا أکل خبز و ملح کفایت در وجوب نمی‌کند. چرا؟ چه فرقی می‌کند؟ این‌که عمل هر دو یکی است؟

مثل این‌که بگویند: وقتی می‌خواهید بروید تهران، مواظب باشید که ماشین‌تان بنزین داشته باشد. آن وقت بعد می‌گویند: خب برای فلان کار هر روز بروید هفته‌ای یک‌روزش واجب است؛ ولی اگر هر روز بتوانی بروی، هر روز این تهران را برو. خب هر روز برو تهران یعنی بنزین نزن! همان تهران رفتن یک روز در هفته فرض کنید که 20 لیتر بنزین می‌خواهد، همان هم در مستحبش می‌خواهد و تفاوت نمی‌کند. چرا؟ چون ماشین بنزین می‌خواهد. بنزین نزنی از قم نمی‌توانی راه بیفتی. آن وقت امام علیه‌السلام چطور در مورد حج مستحب می‌گوید: اطعم عیالک الخَلَّ و الزِّیت، ولی در مورد حج واجب می‌گوید: نه! منظور از قوت چیز دیگر است. درحالتی‌که فرق نمی‌کند و هر دو یکی است.

پس بنابراین استطاعتی که در این‌جا هست یعنی همان معنای قدرت بر حیات. این قدرت بر حیات در افراد مختلف است؛ افراد ضعیف المزاج هستند، افراد قوی المزاج هستند، افراد متوسط المزاج هستند، افرادی هستند که صحیح‌اند و افرادی هستند که مریض‌اند، ناراحتی معده دارند، اثنی عشر دارند، فرض کنید که ورم روده دارند. این‌ها غذای نان و ملح نمی‌توانند بخورند، حتما باید فرض کنید که غذایشان باید کباب باشد، خب! بله استطاعت در مورد آنها در غذا فرق می‌کند. اما کسی که صحیح المزاج است، قوی البنیة است و قدرت بر حیات دارد، استطاعت او به این کیفیت هست یعنی همان خلّ و زیت بخورد، یا فرض کنید نان و ملح بخورد و برود در آنجا اگر می‌تواند حضرت نمی‌فرمایند: حتما بخور؛ اگر می‌توانی، إنِ اسْتَطَعْتَ، این معنایش چیست؟ معنایش این است که در مورد وجوب هم همین است.

پس زادی که در مورد وجوب در روایات آمده است، این مقصود از زاد چیست؟ فقط عبارت است از قوتی که هر شخص به میزان و مقدار قدرتش و به مقدار تحملّش و توانش بتواند بواسطه او این اعمال را و این مناسک را انجام دهد؛ این معنا، معنای زاد است.

خب تا این‌جا مسأله، مسأله زاد بود. البته این قضیه یک دنباله‌ای هم دارد که مربوط می‌شود به حالت اعسار و حالت یسر بعد از اعسار ـ که این مسأله برای فردا است ـ؛ و همین‌طور در این زمینه حجی که مخالف انجام می‌دهد و بعد تنبّه پیدا می‌کند؛ و همین‌طور راجع به حجّ عبد بعد از این‌که حُرّ می‌شود؛ و مورد دیگر حجی که بواسطه حمل بود و بعد شخص خود او می‌تواند مستقلا مستطیع بشود. راجع به این‌ها که یک صحبتی کرده‌ایم إن‌شاء اللَه فردا شاید از این بحث احتمالاً خارج بشویم.

اللَهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

1. ـ وسایل الشیعة، ج 11، ص 134. [↑](#footnote-ref-1)
2. ـ الکافی، ج 2، ص 19: قال رَسُولُ اللَّه: لَحَجَّةٌ مَقْبُولَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً و مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافاً أَحْصَى فيه أُسْبُوعَهُ و أَحْسَنَ رَکعَتَيْهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. و قال في يوم عَرَفَةَ وَ يوم المُزْدَلِفَةِ مَا قَالَ. [↑](#footnote-ref-2)
3. ـ الکافی، ج 4، ص 559. [↑](#footnote-ref-3)